

خیلی ها مثل محمد حسین عبداللّهی از پشت میزهای مدرسه بلند شدند، لباس رزم پوشیدند و اسلحه سر دوش گرفتند . قاطع و محکم می‌گویند: همه برای دفاع آماده بودند؛ بزرگ وکوچک، روستایی و شهری . عبارتش را این‌گونه تکمیل می‌کند: اصلا همه ملت برای دفاع از ایران آماده بودند. من می‌گویم همه، و شما تصور کنید فراگیری این جمع تا چه اندازه می‌تواند باشد؛ دانش‌آموزانی‌که سنگرهایشان نزدیک‌ترین سنگرها به دشمن بود. یک چیزی می‌گویم و یک چیزی می‌شنوید. برعکس دنیای امروز، مقدم دانستن دیگران بر خود یک اصل بود. این‌ها را که تعریف می‌کنم، به چشم دیده‌ام.

من بارها شاهد بودم رزمندگان لباس نو را درمی‌آوردند و می‌گفتند شاید به‌کار فرد دیگری بیاید. وقت خطر که می‌شد، همه داوطلب بودند. اصلا من و توپی درمیان نبود. این فداکاری مثال‌زدنی را فقط در آن خاک روحانی و معنوی می‌شد دید. کاش می‌شد حس و حال آن روزها را جایی ثبت و ضبط می‌کردیم تا برای تعریف کردنش، نمونه عینی داشته باشیم. به نظر من در زمینه انتقال این فرهنگ ایثار دوران دفاع مقدس غفلت شده است. من قبل از هر کسی خود را مقصر می‌دانم. این فرهنگ باید در رفتار و گفتار و کلام من مدیر باشد تا بتواند دانش‌آموز و نسل امروز را جذب کند.

آقای عبداللّهی همچنان حرف می‌زند و ما تازه یادمان می‌آید که مدیر آموزش و پرورش منطقه تبادکان را کتلی برنامه‌ و طرح در حوزه آموزش و پرورش تحت مدیریت خود، برای آشنایی دانش‌آموزان با آن روزها اجرا کرده است. کامل معرفی نکرده‌ایم.

او با اینکه تجربه سال‌ها حضور در جبهه‌های دفاع از میهن را داشته، وقت دفاع از حرم حضرت زینب(س) هم بی‌کار ننشسته است. اصلا سال‌های سال است با این حوزه مانوس است و خو گرفته است اما متواضع‌تر از این حرف‌هاست. بر این عبارت تأکید می‌کند که: «رزمنده بودن بی‌ایقت می‌خواهد و من خودم را در این حد و شأن نمی‌دانم.

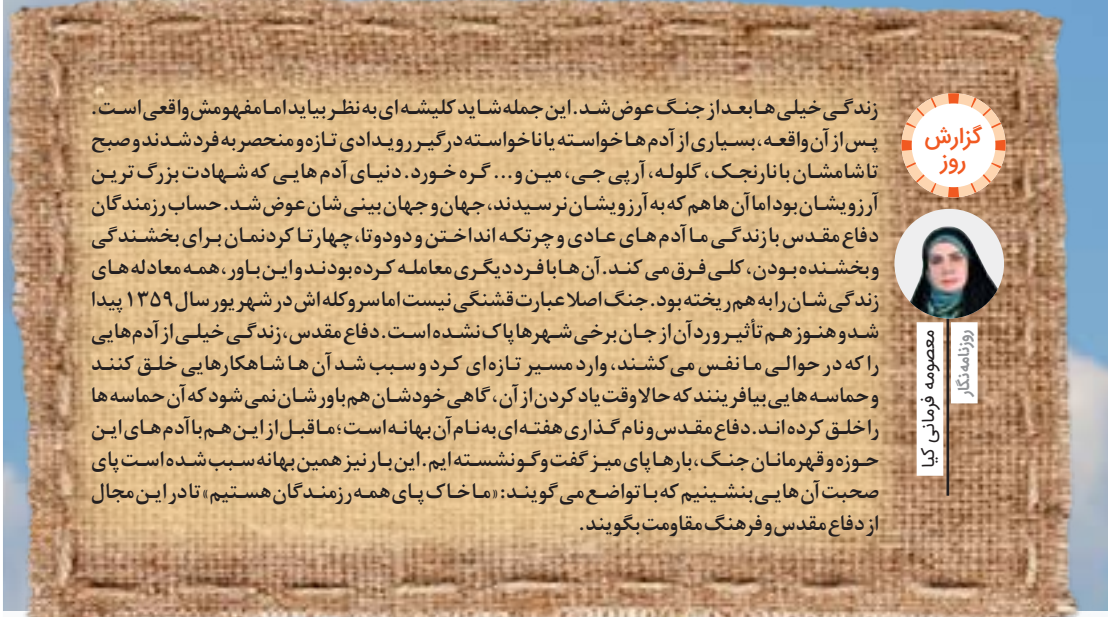
همین قدر که خاک پای رزمنده‌ها به ما پاشیده شده است. خدا را شاکریم». برمی‌گردد به سال‌های دور و زمانی که جنگ تحمیلی شروع شده بود: «زمانی که برای دفاع از کشور نیرو می‌خواستند، همه آماده بودند. من دانش‌آموز مدرسه آیت‌ا... کاشانی بودم. مثل خیلی از دانش‌آموزان دیگر، سنگر را به میز و کلاس و درس ترجیح دادم و تصمیم‌ر اگر فتم که بروم و بالاخره سال سوم دبیرستان اعزام شدم». روایت‌هایی که آقای عبداللّهی تعریف می‌کند، به سال‌های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ برمی‌گردد: «به خاطر نیازی که آن زمان احساس می‌شد، آموزش امدادگری دیدم و مستقیم به جزیره مجنون اعزام شدم و بعدا هم رفتم سمت حلبچه، ایلام و... . درس‌هایی را که آموزگار در کلاس درس به ما داده بود، آنجا از نزدیک تجربه‌کردیم. حالا با افتخار می‌توانم سرم را بالا بگیرم و برای دانش‌آموزانم تعریف کنم که اگر تا قبل از جنگ تحمیلی و شروع دفاع مقدس، معنی به زبان شنیده بودیم، آن رشادات را فقط رادر خاکریزها و سنگرها به چشم دیدیم.

ایثارگری، شهامت و شهادت در خط



غفلت از گنجینه دفاع مقدس

رزمندگان دوران جنگ تحمیلی از ظرفیت تمام‌نشدنی آن روزها می‌گویند



زندگی خیلی‌ها بعد از جنگ عوض شد. این جمله شاید کلیشه‌ای به نظر بیاید اما مفهومش واقعی است. پس از آن واقعه، بسیاری از آدم‌ها خواسته یا ناخواسته درگیر رویدادی تازه و منحصر به فرد شدند و صبح تا شامشان با نارنجک، گلوله، آربی جی، مین و... گره خورد. دنیای آدم‌هایی که شهادت بزرگ‌ترین آرزویشان بود اما آن‌ها هم که به آرزویشان نرسیدند، جهان و جهان‌بینی‌شان عوض شد. حساب رزمندگان دفاع مقدس بازندگی‌ما آدم‌های عادی و چرتکه انداختن و دودوتا، چهار تا کردنمان برای یخشدن‌گی و یخشدن‌ه بودن، کلی‌فرق می‌کند. آن‌ها با فرد دیگری معامله کرده بودند و این‌باور، همه معادله‌های زندگی‌شان را به هم ریخته بود. جنگ اصلا عبارت‌قشنگی نیست اما سروکله‌اش در شهر یوسال ۱۳۵۹ پیدا شد و هنوز هم تأثیر ورد آن از جان برخی شهرها پاک نشده است. دفاع مقدس، زندگی خیلی از آدم‌هایی را که در حوالی ما نفس می‌کشند، وارد مسیر تازه‌ای کرد و سبب شد آن‌ها شاهکارهایی خلق کنند و حماسه‌هایی بی‌افرینند که حالا وقت یاد کردن از آن، گاهی خودشان هم باورشان نمی‌شود که آن حماسه‌ها را خلق کرده‌اند. دفاع مقدس و نام‌گذاری هفته‌ای به نام آن بهانه است؛ ما قبل از این‌هم با آدم‌های این حوزه و قهرمانان جنگ، بارها پای میز گفت‌وگو نشستیم. این‌بار نیز همین بهانه سبب شده است پای صحبت آن‌هایی بنشینیم که با تواضع می‌گویند: «ما خاک پای همه رزمندگان هستیم، تا در این مجال از دفاع مقدس و فرهنگ مقاومت بگویند.

گزارش روز



روزنامه‌نگار مصطفی قمرانی

مقدم، نمود عینی داشت.»

حرف زیاد است و اوسعی می‌کند تا جایی که می‌تواند، آن‌ها را خلاصه کند: «پست امدادگری داشتیم. من عروج عاشقانه و شهادت خیلی‌ها را در آغوش خودم دیدم. به نورانیت و سبک باری آن‌ها غبطه می‌خوردم و دوست داشتم جای یکی از آنان می‌بودم.»

عبداللّهی که توفیق همراهی با مدافعان حرم حضرت زینب(س) را نیز در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۷ داشته است، می‌گوید: برخی از همان دوستان دوران رزم را در سنگر دفاع از حرم حضرت زینب(س) دیدیم و علاوه بر این، جوانان جدید به جمع ما اضافه شدند؛ کسانی که ثابت‌کردن هیچ وقت علم را زمین نمی‌گذارند.

او معتقد است جنگ تحمیلی در عین حال که همیشه آسیب می‌زند، طلایی‌ترین دوران زندگی هر رزمنده‌ای بوده است: «زنده نگه داشتن یاد شهیدان، کمتر از شهادت نیست. کارهای بزرگی شده است، اما آن‌طور که باید، در انتقال این فرهنگ به نسل بعدی نتوانسته‌ایم موفق عمل کنیم. جوانان ما فهمیده‌اند که رمز ماندگاری، ایثارگری است. اگر ایثارگری آن‌ها نبود، ما الان اینجا نبودیم اما من رزمنده نتوانستم این فرهنگ را منتقل کنم؛ بزرگ‌ترین علت آن به نفوذ بیگانه در فرهنگ ما برمی‌گردد که رهبر معظم انقلاب همیشه از آن حرف می‌زنند، ما تحت

فشار رسانه بیگانه، ضعیف برخورد کرده‌ایم و در شیخون فرهنگی نتوانسته‌ایم وظیفه‌مان را به خوبی انجام دهیم و به دنبال ذخیره‌های فرهنگ دفاع مقدس برویم. این‌ها همه از کاستی‌ها و ضعف‌های ماست. اگر از خودمان بپرسیم که چقدر برای نمادها و تندیس‌ها هزینه کرده‌ایم، چقدر برای بازدید از آسایشگاه‌ها وقت می‌گذاریم و تا چه اندازه این روایت‌ها را از طریق هنر منتقل کرده‌ایم، چه پاسخی برای آن خواهیم داشت؟ من هم مثل رزمندگان دیگر، معتقدم که رسانه باید پای‌کار باشد تا جانانه از فرهنگ ایثار و شهادت بنویسد».

غفلت از فضای مجازی

حسن کفشدار، کارشناس ارشد ترویج کشاورزی است و سال ۱۳۶۰ وارد جهاد سازندگی شده است و قبل از اینکه وارد جهاد شود، از طریق سپاه، عازم مناطق عملیاتی شده است. به این‌ها اضافه کنید که او یکی از تأثیرگذاران حوزه دفاع مقدس و پایه‌گذار یادگان سلمان در مشهد بوده است که حالا به نام «مجمع آیه‌ها» شهرت دارد.

می‌گوید: این مجتمع در سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ بزرگ‌ترین مجموعه‌ای بود که در آن به رانندگان لودر و بلدوزر آموزش می‌دادند و در کنار آن، مهارت‌های مهندسی و ورزشی را هم می‌آموختند. حسن کفشدار و برادرش، علی اکبر، در سال‌های دفاع مقدس هم رزم بودند و هنوز هم رو نمی‌کنند کدام یک بزرگ‌تر هستند و کدام بیشتر در میدان جنگ بوده‌اند. خوشحال هستند که از یک خانواده، دو نفر باهم و کنار هم بوده‌اند و هنوز هم هستند، با خاطرات مشترک. حسن آقا از فعالیت‌های خودش در سال‌های دفاع مقدس می‌گوید: ما در پشت خط مقدم، شورا‌های اسلامی روستاها را سامان دهی می‌کردیم.

یادش مانده است که آن سال‌ها ۵ هزار و ۶۰۰ روستا در سطح استان خراسان بوده است و ۸ هزار و ۴۰۰ شورای اسلامی که ۲۸ هزار عضو داشتند و می‌گویند: بخش مهمی از رزمندگان ما اعزامی از روستاها بودند.

در میان صحبت‌هایش خیلی به فرمایش‌های رهبر معظم انقلاب، اشاره می‌کند و معتقد است که اگر گفته‌های حضرت آقا را عملی کنیم، موضوع شرایط خیلی بهتر از چیزی می‌شود که شاهدش هستیم. موضوع فناوری و فضای مجازی را پیش می‌کشد و می‌گوید: فضای مجازی قدرت جذب فراوان دارد و در حقیقت ما نتوانسته‌ایم در این زمینه آن‌گونه که باید، کار کنیم. باید قبول کنیم که شرایط با گذشته خیلی فرق کرده است و حتی افراد برجسته و شاخص ما هم مثل روحانیان و طلبه‌های حوزه علمیه نتوانسته‌اند ارزش‌های دفاع مقدس را آن‌گونه‌که باید، منتقل کنند. برخی مسئولان ما گرفتار مسائل سیاسی و سیاست‌بازی شده‌اند و این‌ها به ما آسیب می‌زند و ما اگر اکنون نتوانیم ارزش‌های جنگ را استخراج و منتقل کنیم، دیگر هیچ زمانی نخواهیم توانست این کار را بکنیم و باید مراقب زمان باشیم. باید از تک‌روی و تک صدا بودن بپرهیزیم و یادمان بیاید در دوران دفاع مقدس همه چیز با اتحاد و همدلی پیش رفت و این اتحاد، رمز موفقیت ما بوده است. اما گاهی تک‌روی می‌کنیم و اتحادمان کم‌رنگ می‌شود که این موضوع خطرناک است.

او می‌گوید: ما دو دشمن داریم: دشمن خارجی که شناخته شده است و یک دشمن داخلی که باید مراقب باشیم و این افراد داخلی را شناسایی کنیم. علاوه بر این، تزکیه قبل از تعلیم و تعلم است؛ ما باید اول به خودمان بپردازیم. اگر این کارها را بکنیم و اساسی پیش برویم، قدرت‌مانور دشمن را کم خواهیم کرد. آقای کفشدار معتقد است باید از زبان و نرم‌هنر برای انتقال مفاهیم و ارزش‌های دفاع مقدس و نیز فرهنگ مقاومت استفاده کنیم: «ببینید در کشورهای دیگر چقدر فیلم برای قهرمانان‌شان ساخته و روی این حوزه‌کار می‌شود. آیا ما به همان اندازه، مایه و وقت گذاشته‌ایم؟ من می‌گویم اسلام عقیده ماست و ایران علاقه ماست و باید برای هر دو فعالیت کنیم».

سرم را بالا می‌گیرم و برای دانش‌آموزانم تعریف می‌کنم که اگر تا قبل از جنگ تحمیلی و شروع دفاع مقدس، معنی رشادت را فقط به زبان شنیده بودیم، آن رادر خاکریزها و سنگرها به چشم دیدیم

دفاع مقدس مظلوم مانده است

رزمنده مشهدی، انتقال فرهنگ دفاع مقدس را گره‌گشای مشکلات امروز می‌داند

و دشمن در این زمینه خیلی زیرکانه عمل می‌کند و کار ما سخت شده است.

فکر می‌کنید جامعه بیشتر از چه روایت‌هایی استقبال می‌کند؟

برخی راویان به خاطره‌گویی بسنده می‌کنند، برخی‌ها با بهره‌گیری از روش‌های علمی، روایت‌ها را نقل می‌کنند و برخی‌ها هم جریان‌های عاطفی را پررنگ می‌کنند. به نظر من روایت‌ها باید تلفیقی از همه این‌ها باشد تا مردم و به ویژه نسل جدید آن را بپذیرند.

برای نگهداشت دستاوردهای جنگ چه باید کرد؟

کار فرهنگی، کار فرهنگی و کار فرهنگی. اگر هر کدام از ما در حوزه‌ای که فعالیت می‌کنیم، خودمان را مقید به انجام این کارها بکنیم، ارزش‌های جنگ فراموش نمی‌شود؛ به عنوان مثال در دانشگاه‌ها، چرا استادان ما موضوعات دفاع مقدس را برای پایان‌نامه‌ها انتخاب نمی‌کنند؟ چرا در حوزه موسیقی، هنر و فیلم این همه کمبود داریم و اگر هم کاری انجام شده است، چندان قوی و علمی نیست؟ باید کسانی به این حوزه وارد شوند که هم آن روزها را از نزدیک درک کرده‌اند و هم علم این کار را دارند. باید به عملیات‌ها و تاریخ آن‌ها شراف داشته باشند و جزئیات جنگ را بدانند.

نمی‌کنند که یک نوجوان یازده ساله، غواص یا تخریب‌چی می‌شد و معبر یک گردان را باز می‌کرد. اگر این روایت‌ها را ننویسیم، به افسانه‌ای باور نکردنی تبدیل خواهد شد. برخی از آن‌ها، فرماندهان شجاع و دل‌آوری شدند.

چرا تبیین و اشاعه فرهنگ جهاد و دفاع مقدس و شهادت، ضروری است؟

به نظر من یکی از وظایف بزرگ رزمندگان دفاع مقدس، تبیین این واقعیت‌ها و انتقال فرهنگ دفاع مقدس و شهادت است. این فرهنگ باید به نسل امروز منتقل شود. معتقدم اگر ذره‌ای از حال و هوای آن روزها را بتوانیم به نسل امروز منتقل کنیم و ایمان داشته باشیم، خیلی از مشکلات حل می‌شود.

البته خیلی مهم است که شیوه‌های تبیین و تبلیغ چگونه باشد.

بله؛ قطعاً همین‌طور است. یک راوی علاوه بر اینکه باید آن روزها را درک کرده باشد، لازم است اهل مطالعه باشد و بتواند با نسل امروز ارتباط بگیرد و اعتماد آن‌ها را جلب کند. دانش‌آموزان این نسل، زیرک و باهوش و اهل کنکاش هستند و قطعاً اهل تحلیل و در نتیجه هر چیزی را باور نمی‌کنند. علاوه بر این، مادر جریان جنگ نرم هم هستیم

شما هم مثل برادران از طریق جهاد سازندگی اعزام شدید؟

نه؛ من به صورت شخصی و داوطلبانه رفتم، اما در میدان جنگ کنار برادرم بودم.

درنگه خیلی‌ها حضور در جبهه‌ها، به شوق و هیجانات آن دوران برمی‌گردد، این موضوع را قبول دارید؟

خیلی از داوطلبان، از همین دانش‌آموزان و نسل جوان و نوجوان بودند. شاید با آن قد و قواره‌های کوچک و ریز که به جنگجویان نمی‌خورد، کمی باورناپذیر بود که بخواهند وارد میدان‌های برآز مین و خمپاره و خطر شوند. اما واقعیت این است که وقتی وارد صحنه جنگ واقعی می‌شدیم، آن احساسات و شور و هیجان رنگ می‌باخت و اگر پشتوانه دینی نبود، امکان نداشت کسی بماند و ادامه دهد.

پس قبول دارید که دانش‌آموزان از عنصرهای تعیین‌کننده جریان‌های آن روزها بودند؟

بله؛ این دانش‌آموزان بودند که با وجود سن کم، در جبهه‌های نبرد مسئولیت بزرگی بر عهده داشتند. شاید اگر از این شهدای دانش‌آموز روایتگری نشود، کسی باور

فرمانی‌کیا! «دفاع مقدس مظلوم است». این جمله را آن‌هایی که رشادت‌های رزمندگان را در آن سال‌ها دیده‌اند، بهتر درک می‌کنند و معتقدند هنوز نتوانسته‌ایم به خوبی این موضوع را برای نسلی بازگو کنیم که هر وقت حرفی از آن روزها به میان می‌آید، به خیالشان پای شنیدن افسانه‌ای باور نکردنی نیستند.

علی اکبر کفشدار، رزمنده مشهدی دوران دفاع مقدس، کم‌حرف‌تر از برادرش است اما وقت روایت‌که می‌رسد، دلش نمی‌آید ساکت بماند.

برای خیلی‌ها هنوز این پرسش باقی است که دلیل جنگ و این همه آسیب چه بود؟

جنگ آسیب می‌زند ولی ما در برابر جنگ تحمیلی دفاع کردیم. ما در برابر تجاوز ایستادگی کردیم. شهیدا برای خدا حرکت کردند و جان دادند. هدف ما این بود که عراق تنبیه شود. ما باید به یک جایی می‌رسیدیم. باید به خواسته خودمان می‌رسیدیم و در این راه تلاش می‌کردیم. کامیابی‌هایی داشتیم و ناکامی‌هایی نیز بود. این‌طور نبود که در همه عملیات‌ها پیروز باشیم، اما دستاوردهای خوبی داشتیم.



نگارنده: محمد حسن کفشدار

